

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته روایات دلیل هفدهم تا بیست و پنجم بیان شد، بسیاری از این روایات از کتاب دعائم الاسلام و جعفریات مطرح شده است، بنابراین بررسی اعتبار روایات این دو کتاب اهمیت زیادی دارد.

کتاب «دعائم الإسلام» اثر قاضی نعمان است که در فضای دولت فاطمی تألیف شده و با وجود برخی اختلافات فقهی، از نظر انتساب مذهبی و اعتبار قابل دفاع دانسته می‌شود. مؤلف پس از دوره‌ای گرایش به مذهب مالکی، به تشیع امامی گرویده و علمای بزرگی مانند علامه بحر العلوم و قاضی نورالله شوشتری نیز بر امامی بودن او تصریح کرده‌اند.

از حیث رجالی نیز، هرچند قاضی نعمان در شمار ممدوحان آمده، اما قدحی درباره او نقل نشده و بر مبنای مختار در علم رجال، همین مقدار برای اعتبار روایات کافی دانسته می‌شود. اختلافات فقهی موجود در کتاب، مانند برخی آراء در باب طهارت، وضو، سجده و متعه، با حمل بر اقوال برخی فقهای امامیه یا با حمل بر تقیه به خاطر شرایط سیاسی و فقهی زمان تألیف، مشکلی در اعتبار روایات کتاب ایجاد نمی‌کند.

در مجموع، کتاب دعائم الإسلام با در نظر گرفتن زمینه تاریخی خود، اثری معتبر تلقی می‌شود که مؤلف آن فقیهی امامی بوده، هرچند در چارچوب محدودیت‌های عصر فاطمی قلم زده است.

بسیار خوب. من متن شما را با رعایت دقیق نکات درخواستی شما، یعنی تبدیل به متنی علمی، پژوهشی و فقهی با ساختار منسجم، حذف تکرارها، قرار دادن فعل در انتهای جملات، پراختیاری کردن عبارات دعایی، و استفاده از واژگان روان و قابل فهم، بازنویسی می‌کنم. همچنین برای هر بخش عنوانی مجزا در نظر خواهم گرفت.

بررسی مرسله بودن روایات کتاب دعائم الاسلام

بحث پیشین در مورد کتاب «دعائم الاسلام» به نکاتی پیرامون مؤلف و وثاقت وی اختصاص داشت. آنچه باقی می‌ماند، بررسی روایات این کتاب است که عمده‌ترین اشکال مطرح‌شده توسط بزرگانی چون مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حائری، إرسال روایات این کتاب است. این در حالی است که عده‌ای دیگر، از جمله مرحوم حاجی نوری و برخی دیگر از بزرگان، بر این کتاب اعتماد ورزیده‌اند.

شایان ذکر است که صاحب وسائل الشیعه، گرچه از «دعائم» نقل نکرده است، اما این امر لزوماً به دلیل مرسله بودن روایات آن نیست؛ زیرا صاحب وسائل خود حجم قابل توجهی از روایات مُرسَل را در کتاب خویش آورده است. بنابراین، اگر بتوانیم مشکل إرسال روایات «دعائم» را برطرف سازیم، مجموعه روایات فراوانی در اختیار محققان قرار خواهد گرفت.

تحلیل شهادت قاضی نعمان در مقدمه کتاب

قاضی نعمان در ابتدای کتاب «دعائم الاسلام» شهادتی ارائه می‌دهد که نیازمند تأویل دقیق است. وی می‌گوید:

نقتصر فيه على الثابت الصحيح مما روينا عن الأئمة من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله من جملة ما اختلفت فيه الرواة عنهم في دعائهم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام [1]

قاضی نعمان به اِعمال دو عنوان در مورد روایات اشاره می‌کند: «ثابت» و «صحيح». در عبارت دیگری نیز می‌افزاید:

هذا هو الثابت مما روينا عن رسول الله صلى الله عليه وآله و عن الأئمة من ولده صلى الله عليه وآله دون ما اختلف فيه عنهم و على ذلك تجري أبواب كتابنا هذا إن شاء الله لما قصدنا فيه إليه من الاختصار [2]

به نظر می‌رسد مراد قاضی نعمان از «روایات ثابت»، روایاتی است که نه تنها نزد وی، بلکه در مقام صدور، مسلم و فاقد هرگونه اختلافی هستند که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) صادر شده‌اند و او این موارد را نقل می‌کند. در اینجا، لازم است بررسی شود که آیا منظور از «صحيح»، اصطلاح متداول در علم درایه است یا معنایی دیگر که با توجه به قید «نقتصر فيه على الثابت»، به نظر می‌رسد منظور از «صحيح»، همان «ثابت و مسلم» است.

معنای «من جملة ما اختلف فيه الروات»

همچنین عبارت «من جملة ما اختلف فيه الروات عنهم» می‌تواند در بررسی مراد از صحيح در این عبارت مورد توجه قرار گیرد. اگر مراد این باشد که قاضی نعمان از میان همان روایاتی که مورد اختلاف روات قرار گرفته، آنچه را که نزد خود ثابت دانسته، آورده است، آنگاه این شهادت ارزش چندانی نخواهد داشت، چرا که پذیرش این روایات برای قاضی نعمان نمی‌تواند در نزد دیگران ملاک حجیت باشد.

با این حال، ظاهر کلام این است که روایاتی که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) رسیده، به دو قسم منقسم می‌شوند: یکی آن‌هایی که صدورشان ثابت و مسلم است، و دیگری آن‌هایی که محل اختلاف در نزد مشهور هستند. بنابراین، عبارت «من جملة ما اختلف فيه» به این معناست که وی موارد مشکوک و دارای شبهه را کنار گذاشته و تنها روایاتی را آورده که صدورشان قطعی است؛ یعنی روایاتی که در صدورشان تردید وجود ندارد را در کتاب خود ذکر کرده است. آنگاه بر اساس این احتمال، شهادت مولف در صحت روایات کتاب «دعائم الاسلام» می‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد.

این رویکرد شباهتی به مبنایی دارد که ما در خصوص مراسلات شیخ صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» در مباحث اصولی تبیین نمودیم. ما کل مراسلات صدوق را بر اساس شهادت مقدمه کتاب وی پذیرفتیم، البته با این توضیح که اعتبار روایت در مواردی که معارض دارد یا مورد اعراض واقع شده، نیازمند بررسی جهات دیگر است، اما اصل روایت، معتبر تلقی می‌گردد.

در مقابل، برخی بزرگواران مانند مرحوم والد ما (ره) و امام خمینی (ره) میان اسناد صدوق تمایز قائل شده‌اند؛ ایشان مراسلات صدوق را در جایی که با عبارت «قال الصادق (ع)...» به صورت قاطعانه اسناد می‌دهد، می‌پذیرند، اما در جایی که از تعبیر «روی...» استفاده می‌کند، نمی‌پذیرند. دیدگاه ما این است که تفاوتی بین این دو نیست و تمام مراسلات صدوق مورد پذیرش واقع شده‌اند.

شهادت قاضی نعمان نیز انصافاً کفایت می‌کند که بگوییم روایاتی که در «دعائم» آمده، روایات مسلم هستند و نباید صحت آن‌ها

را با معیارهای متأخر سنجید. اصطلاح چهارگانه «صحیح، موثق، حسن، ضعیف» از زمان علامه حلی (ره) در میان شیعه رواج یافت، اگرچه در میان عامه ممکن بود وجود داشته باشد؛ اما در قرون سوم و چهارم هجری قمری به شکل امروزی رایج نبوده است. لذا «ثابت» در کلام قاضی نعمان به معنای ثباتی است که بحسب الواقع روایت صادر شده و امر آن مسلم است.

اعتبار کتاب اشعثیات (جعفریات)

محدث نوری (قدّس سرّه) در خاتمه «مستدرک الوسائل» کتاب «جعفریات» (معروف به اشعثیات) را از جمله کتب قدیمه و معروف دانسته که علما بر آن اعتماد داشته‌اند. [3] انگیزه اصلی ایشان برای نگارش «مستدرک»، مشاهده عدم نقل روایات فراوان و مفید این کتاب در «وسائل الشیعه» توسط صاحب وسائل بوده است؛ از این رو محدث نوری اقدام به جمع‌آوری آن‌ها نموده است.

بررسی ادعای ارسال روایات کتاب اشعثیات

برخی از فقها، اشکال مرسل بودن روایات این کتاب را مطرح نموده‌اند؛ اما مرحوم آیت‌الله بروجردی (قدّس سرّه) این دیدگاه را نادرست برمی‌شمارند و تصریح می‌فرمایند که روایات «اشعثیات» مسند هستند. سند اصلی که ایشان بدان استناد می‌کنند، طریق محمد بن الاشعث الکوفی است که از طریق پدرش از اسماعیل، و او از آب‌اء (علیهم السلام) نقل می‌کند. [4]

بر اساس گزارش رجالیین، برای کتاب اشعثیات پنج طریق وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها همان طریقی است که حسین بن عبیدالله، از سهل بن احمد الدیّاجی، از محمد بن الاشعث، از پدرش، روایت می‌کند. این سند تا امام صادق (ع) ادامه می‌یابد و در واقع روایت مسند محسوب می‌گردد.

برخلاف کتبی چون «عوالی اللئالی» که روایات آن غالباً مرسل هستند (هرچند بسیاری از مراسلات آن در واقع مسند بوده و نویسنده جهت اختصار اسناد را حذف نموده)، «اشعثیات» از ابتدا به صورت مسند تألیف شده است.

اعتبار راویان و توثیق ضمنی

نکته مهم دیگر، وثاقت تمامی افرادی است که در سلسله سند قرار گرفته‌اند. اگرچه مرحوم حائری (قدّس سرّه) برخی راویانی چون موسی بن اسماعیل را مجهول دانسته است [5]، اما ابن غضائری روایات کتاب جعفریات را پذیرفته است [6] که این مطلب بر توثیق ضمنی راویان این کتاب دلالت در نزد وی دارد.

پاسخ به نقد صاحب جواهر (ره)

صاحب جواهر (قدّس سرّه) در جواهر، در خصوص «اشعثیات» نقل می‌کند که این کتاب جزو اصول مشهوره روایی نیست. پاسخ به این اشکال آن است که عدم شهرت مانع اعتبار نیست؛ زیرا روایاتی داریم که در کتب اربعه و اصول مشهوره نیامده، اما فقها بر اساس آن‌ها فتوا داده‌اند.

صاحب جواهر اضافه می‌کند که این کتاب نه تنها از اصول معتبره نیست، بلکه کسی نیز حکم به صحت آن ننموده و حتی انتساب کتاب به مصنفش نیز به وجهی که سبب اطمینان شود، ثابت نیست. به همین دلیل، حرّ عاملی در «وسائل» از آن نقل نکرده است و مرحوم مجلسی (قدّس سرّه)، با وجود حرص فراوان بر جمع‌آوری احادیث، به‌ویژه در «بحار الأنوار»، نیز از این کتاب نقل نکرده است. دلیل عدم نقل توسط صاحب وسائل و مجلسی، آن‌گونه که قبلاً بیان شد، عدم دسترسی به این نسخه‌ها در آن زمان بوده است. زیرا این نسخه‌ها (مانند «دعائم»، «اشعثیات»، «مسائل علی بن جعفر» و «قرب الإسناد حمیری») بعداً و در زمان محدث نوری از بلاد هند به دست وی رسیده است.

صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید: شیخ طوسی و نجاشی اگرچه محمد بن محمد بن اشعث را از اصحاب کتب ذکر کرده‌اند،

اما به صراحت نام کتاب وی را ذکر ننموده‌اند، که البته دلیلی بر عدم اعتبار کتاب نخواهد بود. صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید تتبع کتب اصول نشان می‌دهد که اکثر روایات «اشعثیات» برخلاف مبانی اصول روایی ما بوده و بیشتر با روایات عامه سازگاری دارد. [7]

با وجود عظمت صاحب جواهر (ره)، دلیل ارائه شده توسط ایشان برای رد این کتاب قانع‌کننده نیست؛ زیرا همان‌طور که مرحوم بروجردی که خود از خبرگان فن رجال بوده‌اند، اعلام نموده‌اند، کتاب مسند بوده و پنج طریق معتبر دارد. لذا، از نظر ما اعتبار هر دو کتاب «دعائم» و «اشعثیات» ثابت است و ما به روایات آن‌ها اعتماد می‌کنیم، کما اینکه مرحوم محدث نوری و جمعی دیگر از علما چنین کرده‌اند.

عدم وجود انگیزه جعل در روایات مورد بحث

در مباحث فقهی کنونی که مبتنی بر این دو کتاب است، روایاتی نقل شده که انگیزه جعل در آن‌ها وجود ندارد. برای مثال، روایتی در «دعائم» آمده است: «لا یصلح الحکم و لا الحدود و الجمعة إلّا بإمام (عدل)» (که برخی نقل کرده‌اند «عدل» در نسخه دعائم نیست). اجرای حدود و برگزاری نماز جمعه، از شئون حکومتی بسیار مهمی است که در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط واگذار شده، اما شرایط آن بسیار دشوار است. اسلام برای آبروی مردم اهمیت فراوان قائل است، و اجرای حدّ توسط هر فردی جایز نیست. همچنین در «اشعثیات» آمده: «إنّ الجمعة و الحكومة لإمام المسلمین» و در «دعائم» آمده: «لا جمعة إلّا مع إمام عدل تقی»؛ این‌ها روایاتی نیستند که بتوان انگیزه جعل را در آن‌ها تصور نمود.

نقل روایت از جعفریات از سوی فقهای متقدم و متاخر

علاوه بر این، صدوق نیز در «توحید» و «امالی» از جعفریات روایت آورده است و شهید اول در «بیان»، شیخ در «ذکری»، و «نکته‌الإرشاد»، روایات متعددی از این کتاب نقل کرده است. علامه مجلسی در «بحار»، مطلبی نقل می‌کند که بر اعتبار «اشعثیات» دلالت دارد؛ ایشان می‌فرماید طریق کتاب «نوادیر» سید راوندی به محمد بن محمد بن اشعث منتهی می‌شود و اکثر احادیث «نوادیر»، مأخوذ از کتب موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) است که طریق آن با نقل سهل بن احمد الدیباچی از محمد بن محمد بن اشعث مطابقت دارد. این انطباق روایات «نوادیر» با «جعفریات» شبهه عدم اعتبار روایات این کتاب را برطرف می‌سازد. [8]

جمع بندی

در مجموع، بررسی روایات کتاب‌های دعائم الاسلام نشان می‌دهد که هرچند برخی بزرگان همچون مرحوم خوئی و حائری نسبت به مرسل بودن روایات دعائم اشکال کرده‌اند، اما بر پایه شهادت مؤلف دعائم، قاضی نعمان، و تصریح وی به نقل روایات «ثابت و صحیح»، می‌توان این احادیث را صادرشده و مسلم دانست.

همچنین در مورد اشعثیات به طور خلاصه می‌توان گفت همان‌طور که محدث نوری در خاتمة مستدرک الوسائل از آن به‌عنوان منبعی اصیل و مورد اعتماد علما یاد کرده است و آیت‌الله بروجردی نیز با ردّ ادعای ارسال، روایات آن را مسند و دارای پنج طریق معتبر دانسته که مهم‌ترین آن‌ها طریق محمد بن الاشعث الکوفی تا امام صادق (ع) است، ما نیز اعتبار روایات این کتاب را می‌پذیریم.

اگرچه برخی همچون صاحب جواهر، اشعثیات را در زمره اصول مشهور نشمرده‌اند و انتسابش به مؤلف را قطعی ندانسته‌اند، اما این نگرش بیشتر ناشی از عدم دسترسی به نسخه‌های اصلی در زمان آنان بوده است. بنابراین بررسی اسناد و روایات کتاب نشان می‌دهد که بیشتر راویان آن موثق‌اند و پذیرش این اثر توسط بزرگانی چون ابن غضائری و استفاده فقهای مانند صدوق، شهید اول و علامه مجلسی از احادیث آن، بر اعتبارش می‌افزاید. از این‌رو، با توجه به مسند بودن ساختار، وثاقت راویان، و نبود انگیزه جعل در مضامین روایی، اشعثیات را می‌توان از منابع قابل اعتماد روایی و فقهی به شمار آورد.

پاورقی

[1] دعائم الإسلام، ج 1، ص 2.

[2] دعائم الإسلام، ج 1، ص 103.

[3] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 19، ص 15-38.

[4] «أقول: رمية «قده» كتاب الأشعثيات بالإرسال خطأ فإن أخبار الأشعثيات و يقال لها الجعفریات أيضا - مستندة يرويها أبو على محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي، عن أبي الحسن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عليه السلام - الساكن في مصر -، عن أبيه إسماعيل، عن آبائه عليهم السلام.» (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص 47).

[5] «الاولی: ضعف السند، و الظاهر أن جميع ذلك مورد لتلك المناقشة، حتى ما روى عن الأشعثيات، فإن الراوي محمد بن محمد بن الأشعث و هو يروي عن موسى و هو عن أبيه إسماعيل، و حال موسى مجهول، و الانجبار بعمل الأصحاب غير حاصل، لعدم الاستناد إلى تلك الروایات في كتبهم على ما أعلم.» (صلاة الجمعة (حائري)، ص 117).

[6] « و لا بأس بما رواه من «الأشعثيات» و بما يجري مجراها، مما رواه غيره» (الرجال لابن الغضائري، ص 67).

[7] « بل الكتاب المزبور على ما حكى عن بعض الأفاضل ليس من الأصول المشهورة بل و لا المعتمدة، و لم يحكم أحد بصحته من أصحابنا، بل لم تتواتر نسبته إلى مصنفه، بل و لم تصح على وجه تطمئن النفس بها، و لذا لم ينقل عنه الحر في الوسائل و لا المجلسي في البحار مع شدة حرصهما، خصوصا الثاني على كتب الحديث، و من البعيد عدم عثورهما عليه، و الشيخ و النجاشي و إن ذكرا أن مصنفه من أصحاب الكتب إلا أنهما لم يذكر الكتاب المزبور بعبارة تشعر بتعيينه، و مع ذلك فإن تتبعه و تتبع كتب الأصول يعطيان أنه ليس جاريا على منوالها.» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 21، ص 398).

[8] « و أما كتاب النوادر فمؤلفه من الأفاضل الكرام قال الشيخ منتجب الدين في الفهرست علامة زمانه جمع مع علو النسب كمال الفضل و الحسب و كان أستاذ أئمة عصره و له تصانيف شاهده و قرأت بعضها عليه انتهى و أكثر أحاديث هذا الكتاب مأخوذ من كتب موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عليه السلام الذي رواه سهل بن أحمد الديباجي عن محمد بن محمد بن الأشعث عنه» (بحار الأنوار، ج 1، ص 36).

منابع

ابن حيون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، با آصف فيضی، جامع فقه 3 (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، دار المعارف ا مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.

ابن غضائری، احمد بن حسين، الرجال لابن الغضائري، قم - ایران، مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث. سازمان چاپ و نشر، 1380.

بروجردی، حسين، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم - ایران، مكتب آية الله العظمی المنتظري، 1416.

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، 1403.

نوری، حسين بن محمد تقي، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408.